

## هو الله

مراسله آن جناب واصل و بر وقوعات و هذیان مفتريان اطلاع حاصل گرديد از اين گونه امور مغموم و محزون نشويد و قلب را كه مشكاه انوار رحمن و مركز سnoch حقائق وجدانست مكدّر نمائيد اين اقوال و احوال اوهام مجرّد است و اين شئون و ظنون از نتايج جنونست امثال اين گونه وقوعات تا بحال بي حدّ و حساب واقع بلكه وقوعاتي وقوع يافت كه اين واقعه نسبت بآنها حكم قطره و دريا داشته و عاقبت حقيقت حال چون مهر منير از افق ميبين ظاهر و لائح گرديد جاي ملال نيست و موقع كلال نه چه كه بزرگان دربار پادشاهي و اركان مملكت شهرياري آنان كه شخص شهير و هوشيار و بصيرند بر حقائق امور مطلقند و بر حقيقت سير و سلوك واقف اين ترهات را در مسامعشان وقعي نه و اين مفتريات را تأثيري نيست ديگر افترائي اعظم از آنچه بر سيد علي اكبر در طهران واقع شد نخواهد شد علي الخصوص مفتريان از صنايد ناس بودند و محلّ اعتماد كلّ اشخاص الحمد لله اعليحضرت تاجداري بنفس همايون و بواسطه اركان سلطنت جهانباني تحقيق فرمودند عاقبت سبب خجلت طاغيين و شرمساري مفتريان شد شما نيز حال الحمد لله در تحت حكومت شخص كامل عادل و در حضور بصير ناقد و مفتريان را كما هو حقّه ميشناسند و پيش از شما بر حقائق احوالشان مطلع گشتند سبحان الله معاندين از يك طرف خود را وكيل و وريث حضرت باب ميشمرند و دعواي اصالت و وكالت كنند و از طرف ديگر نزد هموطنان زبان بطعن گشايند كه اين اشخاص بابي هستند و عند اللزوم بسب و لعن مرشد خويش لسان بياليند زيرا اين روش در طريقتشان جائز و موافق و باين دسيسه امر را بر هموطنان ساده مشتبه نمايند ديگر تفصيل بعضي مفتريان را و رفتنشان به ماغوسا و واسطه مخابره بودنشان را ياران وطن مطلع نيستند حال شما با وجود اين وقوعات و افتراها در صدد مقابلي و انتقام نباشيد و جز بصرف انصاف حركت نمائيد و زبان را بمذمتشان مياليند نهايت آنكه در صدد مدافعه و اكمال ناموس باشيد اين دنياي دني را لياقت و سزاواري نبوده و اين خاكدان فاني را ثبوت و قراري نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افكار اين طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بيگانه واضح و آشكار است اگر بنظر انصاف نظر شود كل شهادت ميدهند كه اين طائفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اكثر ناس در فكر خويش و مبتلاي كم و بيش هستند يا زخارف و حطام اندوزند و يا خود شمع عيش و عشرت افروزند نفسى بي هوسى برنيارند و قدمي بخير همدمي برندارند بارزوي جاهي همگان را بجاهي افكنند و بجهت خوشي ايامي بمذمت اقوامي راضي شوند دانايان در تاسيس بنيان و اصلاح احوال بينوايان بكوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و اين طائفه از فكر خويش در كنارند و در خير عموم جان نثار جسم ايران را عنصر حياتند و در نوياي صالحه آيات باهرات در اصلاح اخلاق سعي بليغ دارند و در سبيل رضاي الهى بذل دل و جان دريغ نمائند چهل سالست با وجود جميع بلايا و محن و آلام تصحيح اخلاق نمايند و تعديل اطوار انصاف لازمست از سال ورود به عراق تا بحال آنچه محلّ سخط و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهي نمودند و آهي برنياوردند جز تسليم و رضا كلمهئي بر زبان نرانند و بغير از صبر و سكون و صمت و سكوت وادبئي نپيمودند و بكمال صدق و استقامت بخدمت دولت كوشيدند و بخيرخواهي ابناء وطن جان نثاري نموده چشم از هر وقوعات پوشيدند شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقّي نموده در حصول فوائد عمومي جان باختند و در وسائل تزئين حقيقت انساني بانوار سعادت دانائي و ظهور كمالات بشري و تحقّق اعظم مناقب نفوس مدني روح و وجود ايتار نمودند ديگر مقدّس اردبيلي نيز اعظم از اين تقديس ابراز نمود اگرچه بصر اهل غرض جز بدى نبيند و گوش اهل هوا بغير از ذمائم نشنود

عاقلان خوشه چين از سرّ ليلي غافلند

كين كرامت نيست جز مجنون خرمن سوز را

شما از وقوع اين گونه فسادها محزون نشويد و دلخون نگريد ما مانوس جفائيم و مألوف وفا

بر من مسکین جفا دارند ظنّ

که وفا را شرم می‌آید ز من

قلب را بانوار تقدیس روشن کنید و جان را بنوایای خیریّه گلشن نیت پاک جسم خاک را همعنان افلاک نماید و از حسیض جهل باوج عرفان کشاند اوقات حیات بگذرد و زندگی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقت بینوایان کل پایان رسد در این صورت خوشا نفسی که اثر خیری و نمونه کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از صهای محبت الله نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح گردد و باشعه ساطعه از حقیقت کلیّه در جهان ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقی نفوس در درجات عالیّه کمالات که اعظم منقبت عالم بشریست گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش ناس دارد و نه شکایت از ذمّ و نکوهش و ممکن نیست نفسی در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر عموم کوشد و هدف سهام بلایا نگردد فرض کنیم ما مذموم و مغضوب و مبعوض نفوسی که بزرگواریشان از مشرق امکان چون آفتاب واضح و ظاهر و عزّت مقدّسه‌شان نزد عموم طوائف ثابت و لائح با وجود این هر یک بمصائب و شدائد بی‌نهایت مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمی که بعضی کأس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند و بعضی دیگر در مذلت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هاییل را سیل نمودند و حضرت شیث را جامه ریث در بر کردند نوح نجی را بنوحه و انین قرین نمودند و سخره و استهزاء روا داشتند هود محمود را قوم عنود زجر شدید نمودند و نافه صالح را حزب طالح پی کردند خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطه خوف و بیم انداختند و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا کردند و هزار گونه تهمت و جفا سیّد حضور را اهل غرور سر بریدند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه شهیدان را بنهایت مظلومیّت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت رسالت خاک مذلت بیختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منابر لعن و سب نمودند و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفترین رکن رکن جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفترین بر این آوارگان الحمد لله ارذل اقوامند و اکذب انام و عجب اینست که قبح اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان زبان طعنه گشایند و افترای محض روا دارند

حکایت کنند که چون حضرت سیّد السّاجدین و سند المقرّین علیه السّلام باسیری وارد شام شدند در حالی که اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و سؤال نمود که اگر پشه‌ئی بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین و یسألون عن دم البعوضه و حال حضرات مفترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف ربّ احدیّت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خویشان مخرب بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا در کنارند و از مشرب ابرار بیزار مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مثبت و واضح در دفاتر کذب را شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند با وجود این بر اطوار و احوال ملک‌سیرتان و اخلاق و صفات آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند شاعر عرب گوید

و هبنی قلت هذا الصّبح لیل

أ یعمی العالمون عن الضّیاء

باری مختصرش اینست که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنگ ملامت بدخواهان را وصول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیرخواهان را فائده و ثمری

فضولی گفته کثرت پیکانک ایتمشدر تیموردن تن بکا

متنبی گوید

رمانی الدهر بالأرزاء حتی

فؤادی فی حدید من نبال

فصرت اذا اتنتی من سهام

تکسرت التّصال علی التّصال

ملجأ و پناه این عباد صون و حمایت حضرت پروردگار است و ملاذ و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار نفسی نکته‌ئی بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه گوید این طائفه شخص بزرگواری را معتقدند و در طریقت خویش متعبد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد توانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان قیوم زمین و آسمان در ممالک متمدنه ابداً سؤال از ضمائر و عقائد احدی ننمایند تا چه رسد بتعرض آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دول از حرّیت وجدان اهالی ضرری دیدند آیا قوائم حکومت بغیر از حرّیت قلوب ثابت و راسخ گشت و دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صهای سعادت مخمور

خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکر نمایند و عرض کنید که آن حضرت تا بحال در حقّ بسیاری از مهتران و کهتران اظهار عنایت فرمودید و چه زحمتهای که تحمل نمودید لکن هیچ یک چنانچه باید و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار را نداشتند بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش گذاشتند لکن ما اگرچه آواره‌ئیم و بگوشه زندانی افتاده بهیچ وجه التفات حضرتت را فراموش نمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدّت مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بلکه بقدر امکان آثار مروّت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان و جنان موجود بدعایشان دمساز و بستایش خلق و خویشان همراز باشیم این بیت عربی را عرض نمائید

ما کنت بالسبب الضعیف فانما

یدعی الطیب لشدة الأوصاب

و عرض کنید که شما از جمیع قونسولوسهای دولت جاویدمدّت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از اهل ایران حزب مطیع و اوامر اولیاء امور را بجان و دل سمیع و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران ولکن

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

اما عاقبت هر سرّی آشکار گردد و حقیقت هر نیتی پدیدار

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سرسبزی بستان شود

لقمان پسرش ناتان میفرماید یا بنیّ آنها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخرة او فی السماء او فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته سرمست جام محبت الهی باشیم فنعم ما قال

و لیتک تحلّو و الحیوة مریره

و لیتک ترضی و الأنام غضاب

و لیت الذی بینی و بینک عامر

و بینی و بین العالمین خراب

اذا صحَّ منك الحَبُّ يا غاية المنى  
فكلِّ الذي فوق التراب تراب

مورخه ۱۵ ربيع الثاني سنة ۱۳۰۷

عباس

---

این سند از [کتابخانه مرجع](http://www.bahai.org/fa/legal) بهیئتی داندو شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ بعد از ظهر